

چه بگوییم؟ آیا خدا از روی بی انصافی عمل می‌کرد؟ هرگز! خدا یکبار به موسوی فرمود: اگر بخواهم با کسی مهربان باشم، با او مهربان خواهم بود. اگر بخواهم به کسی رحم بکنم، به او رحم خواهم کرد. پس برکات خدا به تلاش و کوشش مردم به آن‌ها داده نخواهد شد. بلکه به انتخاب خدای رحیم به مردم داده خواهد شد. فرعون پادشاه مصر نمونه‌ای از این قبیل است. خدا به او فرمود که قدرت پادشاهی را به او داده‌ام تا نیروی عظیم خود را علیه او نشان دهم و تمام دنیا نام الهی مرا بخواند. پس خدا هر که را که بخواهد مطیع می‌سازد و هر که را که بخواهد سرکش می‌کند. فقط به این دلیل که اینطور اراده کرده است. ممکن است پرسید اگر چنین است پس چرا خداوند انسان‌ها را برای اعمالشان سرزنش می‌کند چون آن‌ها کاری غیر از اراده خدا نمی‌توانند بکنند. اما سؤال این است که تو ای انسان کیستی که این را از خدا می‌پرسی؟ آیا مخلوق بر افریننده می‌تواند ایراد بگیرد؟ که چرا مرا چنین ساختی؟ آیا کوزه گر حق ندارد از یک خمیر ظرفی زیبا و از همان خمیر ظرفی برای مصارف عادی بسازد؟ آیا خدا حق ندارد خشم خود را بر کسانی که گناه می‌کنند و او تحملشان می‌کند فرود آورد؟ و آیا او حق ندارد ما را که برای پادشاهی او به انتظار نشسته‌ایم را برای تماشای جلال و شکوهش دعوت کند، نه تنها یهودیان را بلکه غیر یهودیان را نیز؟

اجتماع عزیز در اتاق اجتماع ما یک صندلی خالی همیشه هست. این چه معنی می‌توانسته داشته باشد؟ آیا امروز یک مهمان اینجا می‌آید؟ ... آره، امروز ما یک سمینار داریم. موضوع این سمینار این است که ما روی این موضوع حرف می‌زنیم که ما نامه‌های مسیحی هستیم. خداوند به این منظور ما را نوشته است. شاید این صندلی خالی هم به این معنا باشد که ما یک مهمان خیلی مهم را دعوت کنیم و او کسی نیست جز خداوند. شاید امروز او بخواهد با ما همراه باشد. ما می‌خواهیم این را از خدا بپرسیم که او برای ما چه برنامه‌ای دارد. شاید او بتواند خیلی از مشکلات و ناامنی‌های روزمره زندگی ما را سرو سامان بدهد. شاید او بتواند همه چی را از این برنامه الهی خودش برای ما دقیقاً بنویسد و برای ما روشن کند که ما از آینده چه تصویری باید داشته باشیم....؟ چه تصور می‌کنید از اینکه خدا در کلیسای ما بیاد بگردد و بر روی این صندلی خالی در بین ما بنشیند و با ما بخواهد هم صحبت شود؟ شاید یک نامه بنویسد... به قلب ما قدم بگذارد

چه تصویری از این دارید؟

حالا بیاید این تصویری را که مجسم کردیم دنبال کنیم. اما قبل از این کار من اجازه می‌خواهم از شما که یک مسأله کاملاً متفاوت را مطرح کنم. تصور ما از خدا معمولاً چطوریه؟ این سؤال خیلی راحت‌تر از این است که بپرسیم، خدا راجع به ما چی فکر می‌کند؟ این کاری بوده که از صدها سال پیش انسان‌ها انجام می‌دادند و با استفاده از فلسفه و با نوشتن کتاب‌های قطور یا بیان‌نوری‌های جدید به ترسیم تصویری از خدا پرداختند. بدون پیش‌داوری آدم می‌تواند بگوید که: خداوند یک چیزی مثل ورای پدر می‌ماند که با فرزندان خودش بازی می‌کند و آن‌ها را به تباهی می‌کشاند برای اینکه خودش را سرگرم کند. او همیشه با سرافرازی در جایی ایستاده و با انگشت اشاره در حال سرزنش ماست. هر جا که اتفاق بدی می‌افتد ما همه چیز را به گردن خدا می‌اندازیم. او مثل یک پدری می‌ماند که با یک ترکه آماده تنبیه کردن همیشه حاضر است! بعضی‌ها هم با ایجاد این تصور در ذهن مردم یک رویه سیاسی ساختن تا به قدرت برسند، با ترساندن مردم از خدا، هر منظوری که خودشان دارند را به عمل می‌رسانند. این داستان را از تاریخ خودمان ما خوب به خاطر داریم

روی دیگر سکه اما این است که باعث شد تا جایگاه خدا و انسان‌ها کاملاً در موقعیتی دیگر قرار گیرد. خدا مثل بابا نونل می‌ماند که برای بچه‌های خودش هدیه می‌آورد. او همیشه می‌بخشد و برای همین هم اینجا هست و او همیشه گناهان فرزندان را زیر فرش مخفی می‌کند، چون او پدری هست که عاشق فرزندان است

حالا ما این تصورات انسانی از خدا را کنار می‌گذاریم و می‌بینیم که انجیل از خدا چی می‌خواهد بگوید؟ در نامه رومیان که پولوس امروز برای ما نوشته است، همه چی طور دیگری دارد جلوه می‌کند. او به ما نشان می‌دهد که اگر ما به طور متناسب درباره خدا حرف بزنیم این می‌تواند نقطه خروجی درست را به ما نشان دهد. او از افرینش یک کوزه گر حرف می‌زند. او می‌تواند روی صفحه گردان خودش یک کوزه بسازد و ناگهان این کوزه به صدا در بیاید و بگوید که این صفحه را نگه دار!

من نمی‌خواهم یک کوزه باشم، بلکه خیلی بهتر من می‌خواهم یک گلدان زیبا باشم! بله این معلومه که امکان‌پذیر نیست. پولوس هم همین را درباره ما و خدا بیان می‌کند که ما به عنوان مخلوق نمی‌توانیم این را به خدا بیان کنیم. پولوس یک مثال از انجیل می‌زند که ما را تا مغز استخوان شوکه می‌کند. این مثال فرعون است و همه ما این داستان را می‌دانیم. که فرعون 10 بار قوم اسرائیل را رها کرد و باز ولی آن‌ها را به اسیری گرفت. 10 مرتبه خدا برای فرعون بلا فرستاد. من آن موقع که بچه بودم این فکر را می‌کردم که فرعون چون انسان بدجنسی بوده این کار را کرده است. برای همین هم خدا او و سربازانش را در رود نیل غرق کرد. این داستان تقسیم می‌شود به خوبی و بدی. اما از نظر پولوس ماجرا این است که فرعون بدجنس بود چون خدا این را برای او مقدر کرده بود. فرعون یک اثر نا مرغوب بود که در آخر به تباهی رسید. این تصویری است که ما را تا مغز استخوان میخ کوب می‌کند که اگر چنین است پس عشق خدا وند چی می‌شود. چطور امکان دارد که خدا یک انسان را برای تباهی و لعنت آماده کند؟ این تصور از خدا را ما چطور می‌توانیم داشته باشیم که خدا فرعون را اینطور سخت دل کرده بوده است. اگر این درست است ما چطور می‌توانیم فرعون را سرزنش کنیم برای عمل کارهایش یا یهودیانی که به عیسی توهین کردند. من نمی‌توانم دیگران را سرزنش کنم چون این امکان بوده که من جای ایشان باشم. من می‌توانستم درست مثل فرعون مورد لعنت قرار بگیرم؟ با این امکان آدم باید حساب کتاب کند برای همین هم پولوس نامه‌ای به فیلیپیان نوشت: شما

موفق می‌شوید با ترس و لرز سعادتمند شوید! در مورد این گفته او به روشنی بیان می‌کند که ما با نیروی خودمان نمی‌توانیم ایمان بیاوریم. ایمان به معنی: تئوری و نظریه و ترجمه نیست. ایمان به معنی این نیست که ما بتوانیم به راحتی همه انجیل را حفظ کنیم یا بفهمیم یا روشهای دیگر به نتیجه برسیم. پولوس ایمان را بلکه به یک هدیه گران بها تعبیر می‌کند که هیچ کسی نمی‌تواند این ادعا را بکند که من آن را کسب کرده‌ام. در نتیجه این را پولوس دنبال می‌کند که وقتی ایمان هدیه‌ای خداییست پس بی‌ایمانی چیست؟ او جواب این سؤال را خیلی راحت نمی‌دهد و این را نمی‌گوید که فرعون فقط آدم بدی بود، یا او نمی‌گوید که اسرائیلیها توبه نکرده بودند بنابراین ایمان نیاوردند. او این را نمی‌گوید که آن‌ها راه عیسی را انتخاب نکرده بودند. نه او چیز عمیق‌تری را نشان می‌دهد. دلیل در بی‌ایمانی عمیق‌تر از این حرف هاست. خدا به تنهایی در اینجا قرار می‌گیرد که بی‌ایمان دار و چه کسی بی‌ایمان است. او هر دو امکان را در دست می‌گیرد. و این چیزی است که ما را می‌ترساند. چون دیگر برای آن ما کاری نمی‌توانیم جز این بکنیم که بلند بلند دعا کنیم که خدایا به من ایمان بده و این بی‌ایمانی را از من دور کن! خدا من را رها نمی‌کند تا قلب من تباه بشود و من هم یکی بشوم مثل فرعون! و این دقیقاً همان نقشه ایست که پولوس به ما نشان داد. در ایمان هستیم و می‌مانیم ما گداها! اگر لطف و برکت مستقلاً بدست می‌آمد و اگر ایمان بدست آوردنی بود، ما دیگر هدیه‌های پاک پدر آسمانی نبودیم. اما اگر ما با وجود تمام خواسته‌های بد انسانی بتوانیم ایمان دار بمانیم باید از این بابت تعجب کنیم و باید این را سپاس بگوییم برای این معجزه بزرگ خداوندی که از طرف خدا برای ما فرستاده شده است. پولوس همیشه این را به چالش کشیده که چطور من می‌توانم به عنوان تعقیب کننده مسیحیان و کسی که می‌خواست آن‌ها را بکشد به عیسی ایمان آورم؟ چطور این امکان بوده خدا من را که گناهکار بزرگی بودم به عنوان مبلغ مسیحیت به سمت غیر یهودیان بفرستد؟ این باعث تعجب پولوس شده بود که این ایمان نمی‌توانست به سبب دین اسرائیلیش باشد. در رومیان و در کلیساهای اولیه این را همیشه ما می‌بینیم که چطور انسان‌ها با دهان‌های باز و میهوت از راز ایمان باخبر می‌شوند. این چطور امکان دارد، که خدا برای غیر یهودیان نیز روح القدس را نازل کرده باشد؟ این را برای مثال پطرس پرسید و پولوس آن را توضیح داد که این لطف خداوندی است و از طرف خداست و او می‌خواهد ما مسیحیان غیر یهودی را متعجب کند که به اینجا آمده ایم. او می‌خواهد ما را که گناهکار هستیم شگفت زده کند که هر یکشنبه اینجا جمع می‌شویم. و او می‌خواهد هر کسی را که برای غسل تعمید میاد را متعجب کند.

درباره جوابی که پولوس راجع به بی‌ایمانی داده ما نمی‌توانیم پاسخ قانع کننده ای بیاوریم. بعضی چیزها به عمد بدون جواب خواهند ماند. این برای ما روشن می‌شود که ایمان بدست آوردنی نیست و این را پولوس برای ما روشن می‌کند که این را ما می‌توانیم از روی کلام خدا بفهمیم. این چیزی که ما می‌دانیم این است که: اینکه ما ایمان داریم، لطف خداست. و چیز دیگری که ما می‌توانیم بفهمیم این است که در زمان این دنیا که بی‌نهایت زمان ممکن است داشته باشد ما می‌توانیم ایمان داشته باشیم. این فقط به زمان فرعون بر نمی‌گردد. این به زمان ما هم تعلق می‌گیرد. این فقط متعلق به زمان ما هم نیست بلکه در قلبهای بزرگ قرار می‌گیرد و به زمان اسرائیل هم وجود داشته است. در پایان او هدف دیگری جز این ندارد که قوم اسرائیل دوباره برگردند و دستی را که به طرف آن‌ها دراز شده را بگیرند. او با اشتیاق زیاد فقط منتظر این است که فرزندان او برگردند و در پادشاهی او وارد شوند. و چون چنین است ما نیز به آن امید داریم. و چون چنین است ما نیز به آن ایمان داریم. و چون چنین است ما نیز اجازه داریم به عنوان فرزندان خدا در شکوه او قرار بگیریم. امین